

داستان کوتاه جلوتر از زمان

آرزو اثنی عشری



پدرش از نوز تبریز به استان لرستان مهاجرت نمود و فیروز تحصیلات ابتدایی اش را در یروجرد آغاز کرد و با توجه به شغل پدرش که نظامی بود، سال ۳۸ همراه خانواده به تهران آمد و دوره ابتدایی و دبیرستان را در آن جا به پایان رساند و لیسانس نظامی را از نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی گرفت و در سال ۱۳۴۸ به استخدام نیروی دریایی درآمد و سال بعد به بوشهر منتقل گردید. وی آثار متعددی در حوزه های داستان کوتاه، رمان، نمایشنامه، فیلمنامه و نقد دارد. «سال های سرد» (۶۸)، «خاک و خاکستر» (۶۹)، «روزی که خورشید سوخت» (۷۰)، «مردی با کفش های قهوه ای» (۷۳) - برنده دیپلم افتخار ۲۰ سال ادبیات داستانی انقلاب اسلامی، «اسکادر روی مان» (۷۶)، «حضور» (۷۶)، «سیاه بملک» (۷۷)، در شمار آثار کوتاه داستانی اوست. از جمله رمان ها و داستان های بلند اوست: «مخلوق» (۷۹) - برنده دیپلم افتخار از بنیاد شهید، «قاعده بازی» (۸۶) که برنده جایزه «جشنواره دوسالانه قلم زرین» و اثر برگزیده بخش رمان «جایزه جلال آل احمد» شد. «توپ پاشنه، سمت ساعت دو!» عنوان قصه اول از یک داستان بلند ۳ قصه ای با موضوع جنگ دریایی خرمشهر در روزهای آغازین جنگ تحمیلی است. قصه دوم این داستان بلند با عنوان «سکان، سمت، میانه و ارون» و قصه سوم این اثر با عنوان «خرمشهر، خرمشهر» می باشد. این رمان ۳ قصه ای، بازسازی خاطرات زنوزی از جنگ های آغازین دریایی در ارون. به هنگامی که وی کمیسر دریایی ناوچه های ۶۵ نیروی دریایی بوده است - می باشد. از او خواستیم راجع به داستان انقلاب بگوید که به تفصیل پاسخ داد.

می رویم و به دهه دوم و سوم انقلاب می رسیم، وجه احساسی به دلیل پختگی قلم نویسندگان و دور شدن از حالت احساسی و تهییجی کم کم قوام یافته تر می شود، وجه عقلانی بر وجه احساسی غالب می شود و ادبیاتی پدید می آید که طبیعی است یعنی از یک ادبیات درست همین انتظار را دارید اگر چه نویسنده با حس می نویسد ولی از وجه عقلی هم پی رنگ آثار او پذیرفته تر و در خور تر و منطقی تر می شود و بنابراین این جاست که سرو کله آثاری پیدای می شود که می توان به آن ها اعتنا کرد. ادبیاتی که قابل توجه است و آثار در خوری در بین آن ها می توان دید.

داستان کوتاه مادر خاور میانه بالاتر است

اگر بخواهیم موازنه ای بین داستان، رمان و داستان کوتاه داشته باشیم؛ با همین نگاه در عرصه داستان کوتاه خیلی موفق تر هستیم تا در عرصه رمان و به جرات می توانم بگویم که الان داستان های کوتاهی داریم که اگر گزینش و ترجمه بشود، چیزی از لحاظ داستان نویسی و زبان کم ندارند و از این نظر در خاور میانه بالاتر

■ **وجه احساسی، وجه عقلانی**
اوایل انقلاب، ادبیات داستانی ما اعم از رمان و داستان کوتاه، به نوعی ادبیات تهییجی و احساسی بود و قلم ها غالباً خام بودند و این مسئله، به چند دلیل بود. یکی این که نسل بعد از انقلاب تازه قلم به دست گرفته بودند و تازه وارد عرصه داستان نویسی و رمان شده بودند. طبیعتاً این وجه از کار وجه احساسی بود و در این دوران نویسنده بیشتر با دلش می نوشت تا با عقل. مسئله دیگری که به این اتفاق ادبی دامن می زد، جنگ و دفاع مقدس بود. نه در کشور ما، بلکه اصولاً در هر کشوری که جنگ می شود جنس ادبیات، از جنس ادبیات تهییجی و احساسی است که باعث ترغیب مردم به دفاع از کشور شود و کشور و جنگ ما هم از این قضیه مستثنی نبود. این دو عامل تأثیر بسیاری بر ادبیات ما داشتند و اگر به دهه اول نگاهی بیندازیم؛ می بینیم که اثری در خور و شش دانگی که بار هنری نیرومندی داشته باشد و بتوان به آن تکیه کرد نداریم و بیشتر شاهد آثاری از ادبیات تهییجی و احساسی هستیم که بخش زیادی از ادبیات ما را شامل می شود. همین طور که بازمان پیش